

روزنامه نگاران ایرانی و "چوبخت" آقای گلدستاین

دکتر نوشیروان کیهانی زاده

این نوشتار را تقدیم روان چند همکار قدیمی به ویژه محمد مهدی بهشتی پور، که اخیراً روی در نقاب خاک کشیده اند، می کنم. این روزنامه نگاران هر کدام سهمی و نقشی در ارتقای روزنامه نگاری حرفه ای در ایران داشته اند که متأسفانه نسل جدید روزنامه نگاران ایرانی از آنها آگاهی ندارند. امیدوارم این نوشته که در واقع بازتاب نگاه آن عزیزان در گذشته هم هست، برای روزنامه نگاران جوان و نیز مردم خوب کشورمان، نکته آموز باشد.

شانزده سال پیش تام گلدستاین TOM Goldestein

روزنامه نگار با تجربه و مدرس روزنامه نگاری در دانشکده کالیفرنیا، شعبه برکلی، کتابی با عنوان اخبار به هر بها The News at Any Cost انتشار داد و در آن اظهار کرد که پاره ای از روزنامه نگاران، در عمل اصولی را که برای تهیه و گزارش خبر آموخته اند، به کار نمی برند و لذا مردم حق دارند نسبت به رسانه های بدبین و از آنها ناراضی باشند.

وی در کتاب خود که بارها تجدید چاپ شده و تا مدتی هم روزنامه نگاران مورد خطاب او را به خود آورده بود، نوشته است: قضاوت مردم نسبت به یک رسانه، شده است چگونه News Worthy رویدادهایی که این رسانه گزارش می کند.

گلدستاین که سالها با آسوشیتد پرس، نیویورک تایمز و وال استریت ژورنال همکاری داشته، در کتاب خود به مردم حق می دهد نسبت به محتوا و متاع رسانه های بدبین و ناراضی باشند، زیرا دقیق و جامع و عاری از غرض نیستند و در انتخاب خبر و تهیه و عرضه آن نیاز مخاطبان و جامعه خود و بشریت را در نظر نمی گیرند. بسیاری از رویدادها، نظریات و مسایل را نادیده می گیرند و به موضوع هایی می پردازند که در اولویت قرار ندارند و مورد نیاز اکثر مخاطبان آنها نیستند. این مؤلف در کتاب خود هشدار داده است: چنانچه عدم رضایت مخاطبان یک رسانه در زمانی کوتاه بر طرف نشود و برای مدتی ادامه یابد، اشتیاق آنان به

ساندویچ ایستگاه هفت



ارزانترین، بهترین و سریعترین را از ما بخواهید

پیتزا لقمه

سرویس رایگان

سبون استاپ

خیابان استاد مطهری، خیابان مفکرم، (روبروی پمپ بنزین) تلفن: ۸۸۷۳۱۵۸

خبر که با آدمی زاده شده است، فروکش می‌کند (۱) و در نتیجه، رسالت روزنامه نگار به عنوان آگاهگر و آموزشگر رویه افول می‌گذارد و معلومات عمومی با پیشرفت های دیگر، هماهنگ بالا نخواهد رفت که چنین وضعی منجر به یک فاجعه بشری خواهد شد.

گلدستاین، که مدتی هم مشاور مطبوعاتی شهردار نیویورک و سخنگوی این شهر بوده، در جای دیگری از کتاب خود نوشته است: ما کهنه کاران حرفه روزنامه نگاری می‌دانیم که پاره‌ای از خبرنگاران چگونه به خبرها شکل می‌دهند و خبرسازی Fabrication و به اصطلاح ما ایرانیان، گاهی را کوه و کوهی را کاه می‌کنند و این عمل ریشه در حب و بغض آنها دارد، با منابع خبر (مقام صاحب خبر) دوست می‌شوند و نه تنها او را در نگارش خبر می‌پایند، بلکه رقیبانش را هم دشمن می‌پندارند! و خبرنگارانی هم دیده می‌شوند که گاهی در خبرها، نکات مربوط به حقوق بشر را نادیده می‌گیرند و یا این که از رفتن به سراغ دشواری‌ها، کمبودها و ضعف‌ها خودداری می‌کنند و به طرح نظریات دیگر (مخالف) نمی‌پردازند و در حقیقت کارشان صیقل زدن است. روابط دوستانه خبرنگار و منبع خبر و ملاحظات دیگر، مخصوصاً مداخله دادن نظریات شخصی و عقاید سیاسی در نگارش و عرضه خبر باعث می‌شود که نه تنها مخاطب از عرضه واقعیت‌ها محروم بماند بلکه فاصله رسانه از حقیقت رسانی هر روز بیشتر شود و اعتیاد خوب مخاطب به خبر و رسانه به تدریج ترک شود که این هم مصیبت دیگری است.

به عقیده گلدستاین گاهی پاره‌ای از اخبار رسانه‌ها، خبر نیست، منفعت است برای روزنامه نگار و برای منبع آن خبر و از همه بدتر، فاصله گرفتن

روزنامه نگار از اصول اخلاقی این حرفه و مسئولیت‌های اجتماعی آن که این هم پدیده‌ای خطرناک است. روزنامه نگار نباید اصول اخلاقی را قربانی شکل دادن به خبر کند و باید در انتخاب و نگارش خبر دو استاندارد را رعایت کند. باید همیشه به یاد داشته باشد که روزنامه نگاری فقط یک شغل نیست، یک حرفه شریف است و به کلام گلدستاین 'not an occupation, an noble profession': بنابراین، مطالبی را که ارزش چاپ نداشته و مخاطب از آن بی‌نیاز باشد، نباید عرضه بدارد. باید از تحریف (Distortion) جدا بپرهیزد و...

شانزده سال بعد (امسال)، دکتر فیلیپ سیب Seib استاد روزنامه نگاری دانشگاه مارکت شهر میلوکی در کتاب خود با عنوان 'Going live' همین ناله را سر داده و علاوه بر تکرار شکایات گلدستاین مسایل تازه‌ای را که فن آوری پیشرفته و در صدر آنها خبررسانی با ماهواره‌های مخابراتی و اینترنت پدید آورده، به رشته تحریر کشیده است که حکایت از قتل دقت و جامعیت خبر به دست سرعت و پخش زنده دارد. به این ترتیب، کتاب تازه نشان می‌دهد که مشکلات دنیای خبر که گلدستاین ۱۶ سال پیش بیان کرده نه تنها برطرف نشده، بلکه ابعاد تازه‌ای به خود گرفته است، لذا ضرورت دارد در برابر این دشواری به حمایت از مخاطبین (اصطلاحاً مصرف‌کنندگان خبر = مردم) شتافت.

به نظر گلدستاین و سیب، داشتن کارت اتحادیه و سندیکا یا مدرک دانشگاهی کسی را روزنامه نگار نمی‌کند و عضویت در تحریریه یک رسانه به معنای روزنامه نگار بودن نخواهد بود. باید استعداد این کار و خلاقیت در آن را داشت. مجرب به معلومات و هوش لازم و سرعت انتقال، و مسلح به اصول اخلاقی و وفادار به

مسئولیت‌های اجتماعی این حرفه بود. پیش از نوشتن یک خبر باید تأثیرگذاری آن را در سیاست خارجی، نتایج انتخابات، زندگی خصوصی افراد و شکل‌دهی افکار (مخصوصاً جوانان)، تغییر قیمت‌ها در بازار، بدآموزی‌های اجتماعی و... را مجسم کرد و سپس دست به قلم برد. جهت‌گیری و خروج از دایره بیطرفی، مسأله بزرگ روزنامه نگاری نیمه دوم قرن بیستم (پس از آغاز جنگ سرد شرق و غرب) بوده و هست.

کار برخی از مطبوعات به جایی رسیده

است که در جایگاه يك روابط عمومی

قرار گرفته‌اند و آماده سازی جامعه را

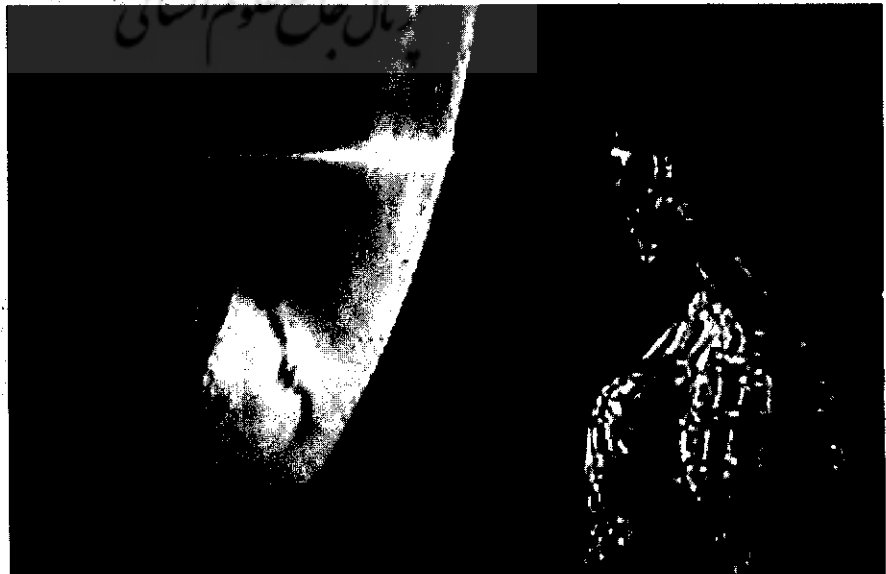
برای تأمین اهداف و منافع افراد یا

گروه‌های خاصی، وظیفه خود می‌دانند

با اشاره به چند خبر که اخیراً دیده‌ام و به آنها اشاره می‌کنم، با نگرانی دو استاد که به فاصله ۱۶ سال از هم بیان شده است، شریک می‌شوم.

ماه گذشته، یکی از روزنامه‌های دولتی تهران، خبری به نقل از یک منبع رسمی درباره آب مصرفی سرانه تهرانی‌ها چاپ کرده بود و ضمن دادن ارقامی درباره میزان مصرف آب برای آشامیدن - که روزنامه واژه مرسوم در قدیم 'شرب' را برایش به کار برده بود که برای بسیاری از امروزی‌ها نامفهوم است. خواسته بود با یک خرد خوانی، زمینه را برای عمومی شدن فروش بطری آب هموار سازد. چاپ این مطلب، به صورت خبر چه ضرورتی دارد. جز این که مردم را در نگران کند که خیال کنند می‌خواهند به جای تأمین آب، آن را بطری کنند و بفروشند و آنان که بدبینی بیشتری ندارند، بگویند که یک شرکت دولتی و یا چند نفر خیال دارند سازمان توزیع آب بطری تأسیس کنند... و افراد بدبین تر حتی بحران کنونی آب را با این حساب، مصنوعی بدانند.

چنین مطلبی، شرایط و عناصر یک خبر را دارا نیست تا به عنوان خبر عرضه شود. ولی به صورت مقاله و نظر با امضای صاحب نظر، بله. اگر این مطلب را با دیدگاه و چوبخط گلدستاین بسنجیم، بوی دادن امتیاز دوستانه از آن به مشام خواهد رسید و روزنامه در اینجا خود را در حد جایگاه یک دفتر روابط عمومی که کار آن آماده سازی جامعه برای پیاده کردن یک طرح است، قرار



داده است.

رسم است که مردم - کارشناس یا غیر کارشناس - نسبت به مقاله و تحلیل و نظریه ها اظهار نظر کنند. ولی نه نسبت به خبر که قاعدتاً باید مطلق و قطعی باشد. اگر این مطلب به صورت مقاله چاپ شده بود (به دلیل آن که آزادی بیان و نظر، حق مسلم هرانسان است) به آن جواب داده می شد که برای تأمین آب تهران به جای خرده خوانی بطری آب، باید همان راهی را رفت که در کشورهای دیگر می روند: حفر چاه که تهران به دلیل قرار گرفتن در دامنه کوه، مستعد آن است. انتقال آب رودخانه ها با کشیدن لوله و...

ممکن است گفته شود که آب چاه آلوده است. مگر قرار است آب را بدون گذرندایی بیاشامند؟ مگر آب سدها و رودخانه ها آلوده نیست؟ آب دریاها نمک زدایی می کنند و به مصرف می رسانند! این چه حرفی است؟ بروید ببینید در کشورهای پیشرفته، آب مردابها و زیندوارها را گذرندایی می کنند و می آشامند. به یاد داریم که دهها سال پیش، یک شرکت خارجی پیشنهاد کرده بود که آب مسیل های تهران را برای مصرف مردم آماده کند. مدیر این شرکت که به تهران آمده بود، در جنوب شهر در برابر مقامات وقت که صف کشیده بودند،

از این آب که بایک دستگاه کوچک نمونه، گذرندایی شده بود، آشامید. به ادعای کشورهای ثروتمند صنعتی، بطری آب وجود دارد. ولی در آنجا آب بدمزه است. تازه معدودی از افراد بطری آب می خرند. زیرا وظیفه مدیریت شهر است که آب را تأمین کند. از روزی که پزشکان توصیه کرده اند که یک فرد باید هر روز دست کم هشت لیوان آب بنوشد، بعضی ها با خود بطری آب حمل می کنند تا در دسترسشان باشد. هرچنانگردی که به ایران آمده، تهران را به خاطر داشتن آب گوارایش که فرد را از خریدن بطری آب بی نیاز می کند، ستوده است. مطلب دیگری که در روزنامه های تهران خواندم،

این بود که در نظر است بستن کمربند ایمنی در اتومبیل ها اجباری شود. اگر از روزنامه پرسش شود که چرا این خبر را نوشته، خواهد گفت که مقام مربوط داده است. مگر هر چه را که یک مقام عرضه کند، به صورت خبر چاپ می کنند؟ مگر روزنامه سخنگوی مؤسسات است؟ به فرض این که روزنامه بخواهد این خبر را چاپ کند، باید سابقه کار را هم که تکلیف روزنامه نگار رسانه های نوشتاری است، به آن اضافه کند. یعنی بنویسد که آیا با همه فشار شرکت های بیمه و کارخانه های سازنده کمربند ایمنی، در همه ایالت های

آمریکا این کار اجباری شده که در ایران بشود؟ نذر بسیاری از ایالت های آمریکا، مردم گفتند: می خواهیم در تصادفات اتومبیل کشته شویم. به کسی مربوط نیست! مگر می شود در وطن ما راننده ای را که از راه مسافرت کشی نان می خورد، وادار کرد که در صندلی جلو یک نفر سوار کند؟ مگر همه دارندگان خودروهای قدیمی قادرند کمربند ایمنی تهیه کنند؟ آیا برآورد کرده اند که برای اجرای چنین ضابطه ای فقط در شهر تهران به چه میزان پلیس تازه نیاز است؟ و...

در اصل، کسی نمی تواند منکر ضرورت استفاده از کمربند ایمنی باشد. اما این خبر، در اولویت قرار ندارد، یعنی ارزش خبری زیاد نیست. مگر با افزودن سابقه کار، که در این صورت، می شود طنز. البته سابقه نویسی هم اسلوب و روش خاص خود را دارد. نباید به جای سابقه کار، عمل را تفسیر کرد و نظر شخصی را در آن دخالت داد زیرا خلاف اخلاق روزنامه نگاری و از مصادیق نگرانی های گلدستاین است. برای مثال: خبرنگار آسوشیتد پرس در تهران، روز هشتم اوت، خبر مراسم سوگند آقای خاتمی در مجلس را در ۲۱ پاراگراف مخابره کرده بود که فقط دو پاراگراف چند جمله ای آن خبر بود و بقیه اش تفسیر و



نظر، به گونه ای که بیشتر روزنامه های آمریکا ترجیح داده بودند به جای آن، خبر نماینده نیویورک تایمز در تهران را نقل کنند.

ایرادها به ناقص نویسی خبرها و بدون توجه به ارزش گذاری خبر آن راجع یا پخش کردن، به این چند مورد ختم نمی شود. اگر خبرهای پاره ای از روزنامه های تهران درباره خرید اتوبوس نوزاد سوی شرکت واحد را در کنار هم قرار دهیم، جمع ارقام به هزاران دستگاه خواهد رسید!!! اخیر آقای رضایی دبیر شورای تشخیص مصلحت در مصاحبه با الشرق الاوسط درباره یک راه سوم اظهار نظر جالبی کرده بود که از مصادیق خبر است، ولی انعکاس آن در رسانه های خارج بیشتر از رسانه داخل بود! چرا؟

این ایرادها در سراسر جهان دیده می شود و منحصر به یک یا چند کشور نیست، ولی عمدتاً در جایی مشاهده می شود که سیاست خارجی دولت متبوع رسانه ایجاب کند و پاسخ ایراد را این چنین می دهند: تکلیف مبینی ماست و مخاطبان ما آن را می پسندند. در این زمینه، یکی - دو مثال می آورم: رسانه های آمریکا در گزارش های خود درباره جان تلبین جوان ۲۴ ساله آمریکایی که در روسیه به زندان محکوم شده بود و هر روز دنبال می شد او را - Scholar - عنوان احترام آمیزی که به اهل دانش و تحقیق و دانشگامی می دهند - می خواندند. حال آن که خودش گفته بود که به بار سر می زده و دختر بازی می کرده و اشتباهات قوی کبریت پر از مواد مخدر را که روی میز میخانه جا مانده بود، برداشته و در جیب گذارده است! این رسانه ها آن قدر قضیه را دنبال کردند و آن زاویه حقوق بشر و عواطف انسانی به آن پوشش دادند که سرانجام روسیه او را آزاد کرد.

مورد دیگر؛ رسانه های سراسر غرب به مناسبت دهمین سالروز شکست کودتای ضد گورباچف، صفحات متعددی به شکست کمونیسم شوروی اختصاص دادند و عکس هایی که نیمی از صفحه را می پوشانید از مجسمه به پایین کشیده شده کتین، در حالی که چند جوان به آن لگ می زدند، چاپ کردند. اما به سالروز رویداد زشت و ضد دمکراتیک کودتای ۲۸ مرداد که در همان ماه روی داده بود، هیچ اشاره ای نکردند و من هر چه جست و جو کردم در تقویم تاریخ آنها هم که در ستون های خاصی می آید، چیزی در این باره ندیدم. البته اگر پرسش شود، چرا؟ آن را هم به حسب حمایت از سیاست خارجی کشورشان می گذارند، اما ژورنالیسم اصیل چنین عذری را نمی پذیرد.

این که چرا، ما با این تأکید خواهان رعایت اصول

ژورنالیسم اصیل که نگهبان و پاسدار حقوق انسان و تمدن و فرهنگ و سلامت و آرامش و سعادت اوست، هستیم برای این است که عمرمان را وقف این حرفه کرده و هر چه را که داشته ایم فدای آن و به عبارت دیگر فدای بشریت کرده ایم. روزنامه نگار اصیل هدفی جز خدمت به بشریت ندارد. در این زمینه، خاطره ای را نقل می کنم تا به گوشه ناچیزی از این وفاداری بی ببرید:

سه دهه پیش، یک ژنرال مغربی (مراکشی) برای سرنگونی حکومت سلطنتی این کشور نقشه ریخته بود. حسن، شاه وقت مغرب در مسافرت بود و این ژنرال، چند خلبان را آماده کرده بود که پس از ورود هواپیمای حسن به خاک آن کشور به پناه اسکوریت کردن او به پرواز درآیند، ولی در لحظه مناسب به خلبان وی دستور دهند که هواپیمارادر پایگاه مورد نظر فرود آورد تا شاه دستگیر و مجبور به کناره گیری شود و

در کشورهای غربی نیز اصول

"روزنامه نگاری اصیل" هر روز

کمرنگ تر می شود که این امر

باعث نگرانی اندیشمندان

آینده نگر شده است

چنانچه خلبان زیر بار نرود، هواپیما ساقط گردد.

این برنامه به اجرا گذاشته شد، اما هواپیمای حامل حسن با وجود تیراندازی جنگنده ها، در فرودگاه پایتخت فرود آمد. در آنجا هم عوامل کودتا، بر حسب اتفاق نتوانستند کاری انجام دهند و طرح شکست خورد. در آن زمان، سردبیر اخبار بامدادی رادیو بودم. برای این که مشابه این واقعه در ایران روی ندهد و افسری به لکری این کار نیفتد، ظاهراً در این زمینه به محمود جعفریان معاون وقت سازمان رادیو - تلویزیون دستور داده شده بود که این خبر باید با هماهنگی قبلی پخش شود. جعفریان در این زمینه یادداشتی برای من نوشته و به در اتاقی که معمولاً سردبیر در آنجا می نشست، چسباندند تا ساعت چهار بامداد، که نوبت کار من آغاز می شد آن را ببینم و مطابق آن رفتار کنم. در یادداشت تأکید شده بود که یک خبر چند سطر پیچیدگی که توطنه ای در کشور مغرب کشف و سرکوب شد و وارد جزئیات نشود.

نزدیک به بیست سال عادت من این بود که به علت کمی وقت، اخبار بامدادی را به تایپست دیکته می کردم

و تایپست هر جا که بودم، ماشینش را می آورد، حتی گاهی در راهرو و یا در اطاق تله پرینترهای خبرگزاری ها این کار را می کردیم. در آن زمان هنوز از سال اخبار از سوی خبرگزاری ها کامپیوتری نشده بود تا بتوان در هر اتاق به آنها دسترسی داشت.

آن روز یادداشت جعفریان را دیدم، ولی نتوانستم به خودم بقبولانم که آن چه را که اتفاق افتاده از مردم کتمان کنم. روزنامه نگار، مأمور دولت نیست. برای ارضای خود و عشق به روزنامه نگاری کار می کند و گرنه در یک بنگاه معاملات مستغلات کار کردن درآمد بیشتر و دلبره کمتری دارد.

یادداشت را به در چسباندیم. به طبقه پایین، اطاق تله پرینترها، رفتم. ماشین نویسی همراه ماشین تایپ هم آمد و من با آماده ساختن خود برای پذیرفتن هر پیش آمدی، خبر را که تا آن زمان بی سابقه بود، تمام و کمال در ده دقیقه، یعنی هفتاد سطر و بیش از هزار کلمه، مطابق آن چه که آمده بود، دیکته کردم. در لحظه معین، خانم فیروزه امیر معن، گوینده اخبار، خبرها را مرور کرد و برای پخش به استودیو برد. اخبار پخش شد و من سرگرم تنظیم بخش ساعت هشت بودم که جعفریان سراسیمه به اداره آمد و از من پرسید که آیا یادداشت او را دیده بودم؟ برای رعایت گفتم: نه. اندکی بعد، مرا به دفترش خواند و اعتراض کرد که چرا در یک اطاق مشخص کار نمی کنم. گفتم این عادت ۱۸-۱۷ ساله من است، همه می دانند. گفت که اگر به اطاق سردبیر رفته بودم و یادداشت او را خوانده بودم، چنین اشتباهی را مرتکب نمی شدم که این مطلب کشور را به هم بریزد! گفتم از پخش یک خبر مهم، آن هم مربوط به کشوری دیگر؟ فریاد کشید: تو به افسران شاه درس توطنه گری دادی و... گفتم که اگر هم یادداشت شما را دیده بودم، باز خبر را به همین صورتی که پخش شد، می نوشتم. من خبرنگار هستم و به اصول آن هم وفادار. نه دیکته نویس نیمه شب.

در طول ۴۵ سال روزنامه نگاری من و همکارانم، تا بخواهید با این قبیل مشکلات مواجه شده ایم. اما هیچکدام ما را از ادامه راهی که انتخاب کرده ایم، باز نداشته است.

پی نوشت:

(۱) برای اطلاع از تاریخچه خبر رجوع شود به کتاب A History of News: From the Drum to the satellite تألیف Mitchell Stephens استاد روزنامه نگاری دانشگاه نیویورک